

بررسی و تحلیل مهمترین علل ثبات سیاسی و عدم وجود اعتراضات دموکراسی خواهانه در امارات متحده عربی

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.1.4

سعید صافی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

چکیده

پژوهش حاضر می‌کوشد با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کمی و کیفی به بررسی و تحلیل مهم‌ترین دلایل ثبات سیاسی و عدم وجود تکانه‌های دموکراسی خواهانه در امارات متحده عربی بپردازد. نظریات دولت رانتیر و اقتصاد رانتی-نفتی، رانتیرسم متاخر و نوپاتریمونیالیسم و تلفیق این موارد، چارچوب نظری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امارات برای جلوگیری از جنبش‌های اعتراضی و برهم خوردن ثبات سیاسی، دو استراتژی هم‌زمان و مکمل هم در اقتصاد و سیاست اتخاذ کرده است. امارات در اقتصاد به دنبال استراتژی تنوع‌بخشی به اقتصاد و فاصله‌گیری از اقتصاد رانتی و تک محصولی و در نتیجه کاهش آسیب‌پذیری در اقتصاد می‌باشد. در سیاست نیز حکومت امارات به دنبال الگوی دولت پاسخگو اما غیردموکراتیک است. دولتی که به مطالبات اقتصادی و رفاهی پاسخ‌های بسیار مناسبی می‌دهد اما در حوزه سیاست به شدت غیردموکراتیک بوده و تنها دست به اصلاحات سطحی و تاکتیکی می‌زند. بنا به دلایل گفته‌شده، امارات ثبات سیاسی خود را حفظ کرده و دچار تکانه‌های شدید سیاسی نشده است. اما بنا به دلایلی چون، تحولات بین‌نسلی و ظهور طبقه متوسط جدید در خارج از شبکه حمایتی شیوخ حاکم، ترکیب جمعیتی و فعال شدن مهاجران، پایان‌پذیری درآمدهای نفتی، افزایش آگاهی سیاسی و کاهش مشروعیت‌های سنتی-قبیله‌ای امارات در آینده نمی‌تواند مانند امروز از امواج دموکراسی خواهی مصون بوده یا در برابر آن مقاومت بالایی نشان دهد.

واژگان کلیدی: امارات، ثبات سیاسی، اقتصاد رانتی، رانتیرسم متاخر، نوپاتریمونیالیسم، دموکراسی، کشورهای حاشیه خلیج فارس.

مقدمه

پرسشی که ذهن پژوهشگران سیاست منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به خود مشغول ساخته این است که این ثبات سیاسی در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و در مقاله ما امارات متحده عربی، تا چه وقت ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا عواملی مانند درآمدهای نفتی و اقتصاد رانتی-نفتی و اثرات رفاهی آن یعنی تکنوکراسی رفاهی تا چه میزان و تا چه موقع اثرگذار خواهد بود و آیا این ایستایی و محافظه‌کاری روزی از بین خواهد رفت و ما شاهد جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه مانند بحرین در سایر کشورهای خلیج فارس خواهیم بود؟ یا حتی کمی بیشتر، آیا با سقوط رژیم‌های سیاسی شیخ‌نشین به استقرار جمهوری‌های مردمی در حاشیه خلیج فارس می‌توان امیدوار بود؟

۱- پیشینه تحقیق

اولریگ فرتیگ (Freitag, 2012) در مقاله‌ای انگلیسی با عنوان «عربستان سعودی، خریدن ثبات» به اقدامات رفاهی و سرکوب‌گرانه این کشور برای مهار حرکت‌های اعتراضی پرداخته‌است. ۲- لویز (Levis, 2018) در مقاله‌ای انگلیسی با عنوان «دولت رانتیر و بقای نظام‌های سلطنتی مطلقه» به بررسی ماندگاری تعدادی از رژیم‌های منطقه به خاطر درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی در چارچوب نظریه دولت رانتیر پرداخته‌است.

۲- رابطه نوع نظام سیاسی و توسعه اقتصادی

نگاهی به نوع نظام‌های سیاسی کشورهای توسعه یافته غربی نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق این کشورها در زمره نظام‌های دموکراتیک قرار دارند و از طرف دیگر اکثر دولت‌های توسعه‌گرای (غیر غربی) حداقل در ابتدای فرآیند توسعه عمدتاً دارای دولت‌های غیردموکراتیک بوده‌اند. بررسی رابطه نظری و تجربی بین نوع نظام سیاسی و توسعه اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در این مبحث می‌خواهیم به این سؤال جواب دهیم که آیا یک دولت توسعه‌گرا الزاماً یک دولت دموکراتیک است؟ یا اینکه برای نیل به توسعه حتماً باید دولتی دموکراتیک داشته باشیم؟ برای جواب به این سؤال استدلال‌های متفاوتی ارائه شده است و مکاتب گوناگون، جواب‌های

۱۴ گوناگونی به سوال فوق‌الذکر داده‌اند که در زیر اشاره می‌گردد؛

۱-۲- مکتب سازگاری

مکتب سازگاری به تقدم دموکراسی بر توسعه اعتقاد دارد و استدلال می‌کند که توسعه اقتصادی به قواعد و قوانین و نهادهایی نیاز دارد که صد البته باید دموکراتیک باشند. چراکه دموکراسی‌ها از حقوق مالکیت دفاع می‌کنند، منابع را به صورت کارآمد تخصیص می‌دهند و این نظام انتخابات آزاد است که موجبات تحرک حاکمان را فراهم آورده و تحرک اقتصادی و کیفیت تصمیمات اقتصادی را بهبود می‌بخشد (przeworski, 2004) و ایضاً دموکراسی با محدود کردن قدرت دولت برای دخالت در اقتصاد موجبات آزادی بیشتر بازار و بهبود عملکرد بازار و به تبع آن کل اقتصاد را فراهم می‌کند. از طرف دیگر مشارکت سیاسی باعث مشروعیت تصمیمات حاکمان شده و این مشروعیت از لوازم و پیش شرط‌های تحقق توسعه اقتصادی است (Baum & lake, 2003).

۲-۲- مکتب تعارض

مکتب تعارض معتقد است که نظام‌های دموکراتیک به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه نه تنها موجبات توسعه اقتصادی را فراهم نمی‌کنند، بلکه برای رشد و توسعه مضر نیز می‌باشند. به باور آنان باید در مراحل اول توسعه بین توسعه سریع و فرآیندهای دموکراتیک، انتخابی سخت به نفع توسعه سریع اتفاق بیفتد چراکه این مرحله از توسعه به شدت نیازمند جهت‌دهی مؤثر دولتی و دولت قدرتمند است. استدلال دیگر آنان این است که توسعه به ثبات و اتخاذ سیاست‌های منسجم نیاز دارد و این چیزی است که در دموکراسی‌های ضعیف و نوپا وجود ندارد. فی‌المثل هانتیگتون معتقد بود آنچه برای توسعه اهمیت دارد «ثبات سیاسی» است و نه «نهادهای سیاسی خاص» (هانتیگتون، ۱۳۷۵) (لفت ویچ، ۱۳۸۵).

از نظر هانتیگتون آنچه اهمیت دارد ثبات سیاسی و درجه حکومت‌داری است نه توسعه سیاسی به مفهوم دموکراتیزاسیون (ارسن ولین، ۱۳۸۲: ۶۵).

۳-۲- مطالعات تجربی

ریورا (۲۰۰۲) طی یک بررسی آماری به این نتیجه رسید که دموکراسی دارای تأثیرات مثبتی بر کیفیت حکومت‌داری و رشد اقتصادی است و به عبارتی این دموکراسی است که حکومت‌داری را بهبود می‌بخشد و تنها در حکومت دموکراتیک است که با روش‌های دموکراتیک می‌توان حکومت‌های دارای جهت‌گیری‌های غیرتوسعه‌مدار را به راحتی تغییر داد و این امکان تعویض ریل

توسط مردم در حکومت‌های اقتدارگرا وجود نداشته و ممکن است روندهای غیرتوسعه‌ای اینگونه دولت‌ها حتی چند دهه به طول انجامد (Rivera-Batiz, 2002: 2).

در پژوهشی دیگر، باوم و لیک (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیدند که دموکراسی به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی تأثیری مثبت دارد و به باور آنان دموکراسی در کشورهای فقیرتر حتی بر شاخص امید به زندگی نیز تأثیر می‌گذارد (Baum & Lake, 2003).

در پژوهشی دیگر آدام پرزورسکی در بررسی ۱۳۵ کشور در دوره زمانی ۱۹۵۰ الی ۱۹۹۹ به این نتیجه رسید که نوع رژیم‌ها تأثیر کمی بر میزان سرمایه‌گذاری و توسعه سرمایه به‌طور کلی دارد (przevrorski, 2004: 15).

جک گلدستون و آدریانا کورنیک (۲۰۰۵) در بررسی خود نشان دادند که رابطه دموکراسی و توسعه از هیچ‌الگوی واحدی پیروی نمی‌کند. آنان الگوهای مختلفی از کشورها را در رابطه میان دموکراسی سیاسی و توسعه اقتصادی دسته‌بندی کردند (Goldstone & kokornik, 2005).

لفت ویچ که از نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا است بعد از اشاره به تجارت موفق و ناموفق توسعه اقتصادی در نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک، نتیجه می‌گیرد که ظاهراً نه «نوع رژیم» بلکه کیفیت و ویژگی دولت و سیاست‌های آن بر عملکرد اقتصادی دولت‌ها تأثیر بسزایی داشته است (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۱۲). به‌زعم لفت ویچ گاهی حداقل در مراحل آغازین توسعه اقتصادی، نهادهای دموکراتیک می‌توانند به اخلاص در روند برنامه‌ریزی توسعه‌ای بیانجامد.

در بررسی تأثیر نوع نظام سیاسی بر عملکرد اقتصادی به این نتیجه می‌رسیم که اولاً: هیچ‌الگوی واحدی در زمینه رابطه میان نوع نظام سیاسی و عملکرد اقتصادی وجود ندارد و کشورها با نظام‌های سیاسی یکسان عملکردهای اقتصادی بسیار متفاوتی را دارند. ثانیاً برای رسیدن به توسعه اقتصادی هیچ‌نوع نظام سیاسی خاصی به‌عنوان نسخه‌ای واحد و کارا برای همه قابل پیشنهاد نیست. سوم اینکه بر اساس شواهد تاریخی متغیرهای دیگری مانند کیفیت حکمرانی، میزان کارآمدی و بازدهی حکومت‌ها و تفکرات نخبگان حاکم (از هر سنجی که باشند چه دموکراتیک و چه غیردموکراتیک) به نسبت نوع نظام سیاسی حاکم بر کشورها تأثیر بیشتری بر روند توسعه اقتصادی کشورها داشته است.

۳- رانتیریسم و دولت رانتیر

برای شناخت بهتر از رانتیریسم ابتدا به تشریح واژه رانت می‌پردازیم. یکی از مشهورترین تعاریف از رانت متعلق به دیوید پیرس است. پیرس در تعریف رانت می‌گوید: «رانت پرداختی است در ازاء یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر می‌باشد» (راتبارد، ۱۳۹۳). آدام اسمیت نیز تعریف نسبتاً مشهوری از رانت دارد. اسمیت میان رانت و دیگر منابع درآمد مانند مزد^۱ و سود^۲ تفاوت قائل می‌شود. به نظر اسمیت: «رانت به شیوه‌ای متفاوت از دستمزد و سود در ترکیب قیمت کالاها داخل می‌شود. دستمزدها و سودهای بالا و پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت می‌شوند اما رانت بالا یا پایین مسبب بالا یا پایین رفتن قیمت نیست بلکه نتیجه آن است» (اسمیت، ۱۳۸۶). در حقیقت رانت صرفاً درآمدی نیست که مثلاً عاید یک صاحب سرمایه (صاحب زمین یا خانه) شود بلکه جایزه‌ای است در ازای مالکیت منابع طبیعی. در جای دیگری ریکاردو می‌گوید: «معادن و زمین منبع رانت برای مالکان آنها می‌باشد و این رانت نتیجه بالا بودن ارزش محصولات معادن یا زمین است نه علت آن» (راتبارد، ۱۳۹۳). به‌طور کلی زمانی که از رانت سخن گفته می‌شود، منظور «درآمدی است که از مواهب طبیعی عاید می‌گردد» (همان، ۱۳۹۳). پس نتیجه این است که رانت در حقیقت درآمدی است که بدون تلاش به دست می‌آید و درست در نقطه مقابل مفاهیمی چون مزد و سود قرار دارد که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است.

بعد از شناخت مفهوم رانت اینک به تعریف واژه دولت رانتیر می‌پردازیم. یکی از مشهورترین تعاریف دولت رانتیر اینگونه است: «هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. به عبارتی دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی دارد» (Bebavi and luciani, 87). درواقع دولت رانتیر گونه‌ای ویژه از اقتصاد رانتیر و درحقیقت محصول اقتصاد رانتیر است که در آن رانت از طریق دولت (و نه در شکلی مستقیم یا به اشکال دیگر مثلاً توسط دلالتان یا نظایر آن) به درون اقتصاد سراریز می‌شود. اقتصاد رانتیر محدود به تعریف فوق‌الذکر نیست بلکه دارای انواع مختلفی است که در نوع دیگر از آن اینگونه است که

1- wage

2- profit

رانت به طور مستقیم به دست افراد و گروه‌های جامعه می‌رسد و دولت دخالتی در سراریز شدن رانت به درون اقتصاد ندارد، فی‌المثل ارسال پول توسط کارگران خارجی به کشورهای خود نوعی از انواع مختلف اقتصاد رانتی محسوب می‌شود که البته از لحاظ کمی از نوع اول اقتصاد رانتی بسیار کمتر است. رساله حاضر با شکل اول اقتصاد رانتی که رانت توسط دولت دریافت و توزیع می‌شود سروکار دارد.

بلاوی و لوسیانی (۱۹۸۷) در کتاب دولت رانتیر، تعریفی نسبتاً جامع و کامل از این مفهوم به عمل آورده‌اند. آنان دولت رانتیر را دولتی می‌دانند که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت کرده و دارای ویژگی‌های زیر است:

تمام اقتصادهای دنیا دارای برخی ویژگی‌های رانتی هستند اما همه آنها رانتیر نیستند. فقط دولتی رانتیر است که رانت بخش عمده‌ای از درآمد آن کشور را تشکیل داده باشد. در کتاب فوق‌الذکر برای این امر آستانه ۴۲٪ منظور شده است و این به آن معنی است که هر کشوری که ۴۲٪ یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، آنگاه آن دولت در زمره دولت‌های رانتیر قرار می‌گیرد.

این رانت‌ها از خارج تامین شده و دارای منشا خارجی و نه داخلی هستند. به عبارتی رانت‌های دریافتی هیچ‌گونه ارتباطی با فرآیندهای تولیدی (و توسعه صنعتی) در اقتصاد داخلی کشور ندارد. در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار در فرآیند تولید رانت دخیل هستند و اکثریت افراد جامعه دریافت‌کننده (یا متقاضی دریافت) یا توزیع‌کننده رانت هستند. دولت رانتیر در حقیقت دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و البته در هزینه نمودن آن نقش اساسی ایفا می‌کند (Bebawi & luciani, 1987).

با تعاریف فوق‌الذکر نتیجه می‌گیریم که اکثر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده مواد خام و طبیعی مانند نفت در زمره دولت‌های رانتیر قرار می‌گیرند. چراکه رانت و درآمد خارجی که مستقیماً به خزانه این کشورها سراریز می‌شود هیچ‌گونه ارتباط جدی با فعالیت‌های اقتصادی تولیدی داخل کشور ندارد و ایضاً همین درآمدها و رانت‌ها آثار و عواقب متعددی برای دولت و ارتباط دولت با جامعه در پی دارد.

دیگر واژه‌ای که باید به تعریف آن پرداخت، «رانتیرسم» است. این واژه (رانتیرسم) شیوه‌ای

خاص از سیاست و حکومت است که دارای دو مشخصه اصلی است:

- ۱- رانت در کنترل نخبگان حاکم (همان هیئت حاکمه بر نظام سیاسی) است.
- ۲- نخبگان حاکم از رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می کنند تا ثبات سیاسی دولت را حفظ نمایند.

یعنی رانتیسم در حقیقت جزء داخلی رفتار دولت رانتیر و ماهیت آن انگاشته می شود. رانتیسم دارای سه تأثیر عمده است که در زیر به آن اشاره می کنیم:

الف) تأثیر بر دولت: در صورتی که دولت دریافت کننده مستقیم رانت باشد و البته دریافت رانت در انحصار دولت باشد آنگاه رانتیسم تأثیرات عمده ای بر دولت برجای می گذارد. الگوی رانتیسم زمانی تحقق کامل می یابد که رانت صرفاً تحت کنترل نخبگان حاکم باشد و نخبگانی که حاکم هستند از ویژگی قدرت انحصاری در تصمیم گیری برای هزینه کردن آن برخوردار باشند. البته این قدرت انحصاری نخبگان حاکم نیز معلول گزاره های زیر است:

دسترسی دولت رانتیر به مقادیر عظیم رانت موجب تقویت استقلال دولت از جامعه و بی نیازی آن نسبت به جامعه و مردم می گردد و این استقلال باعث می شود که دولت چنان قدرت انحصاری به دست آورد که در طراحی و اجرای سیاست های خود مجبور به کسب تکلیف از جامعه و در نظر گرفتن منافع عمومی و امیال جامعه و حتی نظرات آنان نباشد.^۱

نخبگانی که رانت را در اختیار دارند می توانند از این رانت برای جلب همکاری دیگر گروه ها و نخبگان در جامعه استفاده کنند و اصطلاحاً به راحتی آنها را بخرند و یا از گردونه سیاست به بیرون پرتاب کنند و در موارد بسیاری از رانت چنین استفاده هایی می شود. پس عمده ترین تأثیر رانت بر دولت آن است که استقلال دولت را در برابر جامعه و گروه های مختلف درون جامعه و اپوزیسیون سیاسی افزایش می دهد و دولت را به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده و توزیع رانت برای حفظ و تداوم ثبات سیاسی خویش توانا تر می کند. به عبارتی دولت و نخبگان حاکم را به یک تازان عرصه اقتصاد و سیاست کشور بدل می کند به طوریکه نه مردم و نه گروه های سیاسی اپوزیسیون یارای مقابله با آن را نداشته باشند.

ب) تأثیر بر روابط دولت و جامعه: رانت دریافت شده توسط دولت، آن را قادر می سازد که

۱- این وضعیتی است که ما نیز گاهی اندک و گاهی بسیار به آن دچار هستیم.

از رانت برای کسب و حفظ مشروعیت خود استفاده نماید. دولت رانتیر معمولاً با مصرف رانت در جهت بالا بردن رفاه عموم جامعه و جلب همکاری نخبگان به افزایش مشروعیت خود کمک می‌کند. این جلب همکاری‌ها توسط دولت رانتیر اغلب اشکال پاتریموینال و نوپاتریموینال به خود می‌گیرد و ارتباطات خانوادگی، فامیلی و ... اساس کار قرار می‌گیرد. به تعبیر بسیاری از محققان این حوزه مانند ببلای (۱۹۷۵) و حسین مهدوی (۱۹۷۰) معتقدند که استراتژی کلی گروه حاکم در دولت‌های رانتیر این است که بخشی از ثروت هنگفت به دست آمده از طریق رانت را میان جامعه توزیع کنند. (یعنی رویکرد توزیعی و پوپولیستی و نه تولیدی و توسعه‌گرایانه) این توزیع رانت باعث حمایت اکثریت مردم و نخبگان از دولت شده و از بروز هرگونه چالش برای قدرت دولت جلوگیری کند. از دیگر تأثیرات رانت در مورد (ب) رشد حجم دیوان‌سالاری و سازمان اداری دولت رانتیر در نتیجه تأثیر رانتیرسم ظاهر می‌شود. دیوان‌سالاری در حقیقت ابزار دولت رانتیر برای توزیع رانت در جامعه می‌باشد. همانطوری که ایوبی و ببلای گفته‌اند، گسترش دیوان‌سالاری باعث افزایش تعداد مناسب و باز هم توزیع رانت گونه مناسب دیوان‌سالارانه توسط دولت می‌شود. از طرف دیگر کار ویژه توزیعی دولت فقط متوجه رانت و نه مالیات اخذ شده از جامعه می‌باشد. این مسئله موجب طرح فرضیه‌ای از سوی محققانی چون راوکینز و ببلای گشته که این فرضیه بیان می‌کند که دولت رانتیر در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه به توافقی ضمنی (و نه صریح و نوشته مانند قانون) دست یافته که در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه، مردم دیگر انتظار ندارند دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند. این جزء اساسی رانتیرسم که اولاً دموکراسی و ثانیاً توسعه را ذبح می‌کند و باعث اعمال سیاست‌های توزیعی (و نه تولیدی- توسعه‌ای) و رکود سیاسی- اقتصادی می‌گردد.

ج) تأثیر رانت بر اقتصاد: رانت و ساختار رانتی تأثیرات زیادی بر اقتصاد داخلی دارد ولی در اینجا به دو تأثیر عمده اشاره می‌کنیم:

حاکم شدن نوعی روحیه رانتی^۱ در فضای کشور: گزاره‌هایی مانند «یک شبه ره صدساله رفتن» و اوج‌گیری فعالیت‌های سوداگرایانه و تکیه جامعه بر شانس و تصادف و لینک و نظایر آن فقط نمودهایی از حاکم شدن روحیه رانتی هستند. این روحیه رانتی موجب پدیده‌ای می‌گردد که

1- Rentiner mentality

مایکل چاتلوس آن را اقتصاد چرخشی^۱ نامبردار می کند که آن را نقطه مقابل اقتصاد تولیدی^۲ به کار برده و می نویسد: «در اقتصادهای چرخشی دستیابی به چرخه رانت خیلی مهم تر از دستیابی به کارایی تولیدی است. تعصبات و تمایلات ضد تولیدی، هم رفتار اقتصادی را تغییر می دهد و هم انتخاب ها و تصمیمات اقتصادی را به انحراف می کشد. رفتار اقتصادی افراد و شرکت ها در راستای رقابت برای کسب هر چه بیشتر رانت در حال چرخش شکل می گیرد و از همین رو فعالیت های تولیدی از کارایی لازم برخوردارند، نمی شوند» (Karshenas, 1990).

دولت رانتیر در جهت پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده جامعه نوکیسه اقدام به گسترش واردات کالاهای فاقد ارزش افزوده اقتصادی و تکنولوژیک مانند کالاهای مصرفی و لوکس می کند و این ضربه مهلکی بر فعالیت های تولیدی داخلی وارد می سازد و مهدوی (۱۹۷۰) یکی از تأثیرات رانت بر اقتصاد داخلی را تمایل دولت های رانتیر برای گسترش تولیدات داخلی خود در جهت کاهش وابستگی به رانت خارجی می داند که این تمایل منجر به ایجاد صنایعی می شود که کارایی نداشته و به هیچ وجه قدرت و مزیت رقابت در بازار جهانی را هم ندارند (چون اساساً برای هدف های رقابتی ایجاد نشده اند) که این تمایل و ایجاد صنایع غیر کارا و بعضاً نمایشی را چه قبل انقلاب و چه بعد از انقلاب به کرات مشاهده کرده ایم.

۴- تلفیق نظریه دولت رانتیر با نوپاتریمونیالیسم

در این مقاله برای توضیح این ثبات سیاسی از دو نظریه اقتصاد رانتی و رانتیرسم متأخر استفاده می کنیم. این دو نظریه در عرض هم نبوده بلکه نظریه رانتیرسم متأخر کاستی های نظریه اقتصاد رانتی-نفتی را پوشش می دهد و آن را تکمیل می کند. این نظریه به تنوع بخشی در فعالیت های مرتبط به نفت و گاز و حرکت به سمت بازار آزاد و فعالیت های مالی، بورسی و نظایر این و آزادی های اجتماعی گسترده و آزادی های سیاسی اندک به عنوان تاکتیکی برای بقای رژیم های مطلقه موروثی در منطقه خلیج فارس تاکید دارد. به نظر می رسد در تحلیل سال های ابتدایی استقلال این کشورها، نظریه اقتصاد رانتی بیشتر کارایی دارد و هرچه زمان می گذرد

1 - circulation economy

2 - production economy

و احتمالاً در آینده و با اتمام درآمدهای نفتی و گسترش آگاهی‌های سیاسی و روند رو به رشد دموکراسی و سکولاریزم، کارایی نظریه رانتیرسم متأخر بیشتر نمایان خواهد شد (Berti, Yoel, Guzansky & Benedetta: 2015).

برخی صاحب‌نظران معتقد به امکان تلفیق بین مؤلفه‌های نظریه اقتصاد رانتی (دولت رانتیر) با نظریه نوپاتریمونیالیسم یا حکومت سلطانی و نو پدرشاهی هستند. به عبارتی دو مؤلفه شخصی بودن قدرت و تمرکز شدید قدرت سیاسی در نزد حاکم و تملک انحصاری آن بر بخش اعظم منابع دولتی که مؤلفه‌های عمده نوپاتریمونیالیسم هستند با مؤلفه‌های دولت رانتیر یعنی کنترل و انحصار دریافت، تخصیص و توزیع درآمدهای ناشی از فروش منابع مهم و استقلال به‌دست‌آمده از جامعه و ماهیت فراطبقاتی اقتدارگرا و غیردموکراتیک و تمرکز انباشت ثروت در نزد شخص حاکم، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و به نتیجه‌ای واحد می‌رسند. مهم‌ترین نتایج حاصل از این رویکرد تلفیقی به شرح زیر می‌باشد:

تمرکزگرایی سیاسی و تثبیت حکومت اقتدارگرای بی‌نیاز از جامعه

ضعیف بودن زیاد جامعه نسبت به دولت و اقتدار بالای دولت بر جامعه

شکل‌گیری شبکه حمایتی فاسد در قالب حامی-پیرو (دولت که رانت‌ها و درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و گاز را در اختیار دارد بخشی از رانت‌ها را میان افراد و گروه‌های متنفذ سیاسی-اجتماعی به‌عنوان پیروان توزیع می‌کند و در عوض خواستار وفاداری و اطاعت محض سیاسی از حاکمان می‌باشد).

پژوهش‌های دیگری توسط راس، ببلای و لوسیانی انجام شده است که در قالب نظریه دولت رانتیر (و تلفیق آن با نوپاتریمونیالیسم) به نتایج مشابهی رسیده‌اند. این پژوهشگران بین کارکردهای تخصصی-توزیعی دولت‌های رانتیر و بقای سیاسی و مشروعیت این رژیم‌ها رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کنند.

۵- معرفی امارات متحده عربی

امارات از هفت شیخ‌نشین تشکیل شده که به‌صورت کنفدرال روی هم امارات متحده عربی

را تشکیل می‌دهند. این کشور در ۱۹۷۱ میلادی استقلال یافت (Aartun, 2002: 25). شورای

عالی فدرال بالاترین نهاد سیاسی در کشور است که متشکل از حکام امارت‌های هفت‌گانه است. این شورا مسئولیت عزل و نصب مقامات کشوری را بر عهده داشته و مقام رئیس حکومت توسط همین شورا و از میان اعضایش انتخاب می‌شود. تعیین سیاست‌های کلی کشور، انتخاب رئیس و نخست‌وزیر، نظارت بر قضات دیوان‌عالی، امضای معاهدات و اهم موارد اداره کشور از اختیارات این شورا می‌باشد (Al-suwaidi, 2001). امارات دارای حکومت اقتدارگرا و غیردموکراتیک بوده و از نظر مشارکت و آزادی‌های سیاسی در سطح بسیار پایینی قرار دارد. در امارات در زمینه‌های غیرسیاسی و مخصوصاً ورزشی، نمایشی، اقتصادی، تقریباً آزادی و آزادی رسانه وجود دارد اما در حوزه سیاسی رسانه‌ها به شدت محدود هستند. انتقاد از حکام و به‌ویژه شیوخ حاکم به‌طور کلی ممنوع است (BTI, 2014).

۶- انطباق نظریه رانتیرسم متأخر با کشورهای حاشیه خلیج فارس

حرکت دولت‌های عربی خلیج فارس به سمت استراتژی کاهش وابستگی به نفت و گاز و تنوع‌بخشی به اقتصاد باعث مطرح شدن نظریه متأخر توسط متیوگری گردید. این نظریه در انتقاد به نظریه دولت رانتیر کلاسیک و در جهت برطرف کردن ایرادات نظریه کلاسیک مطرح شد. اهم این ایرادات جدی عبارت هستند از:

تقلیل گرایی و دترمینیسم اقتصادی و نادیده گرفتن تأثیر عوامل فرهنگی، تاریخی و سیاسی در توضیح اقتدارگرایی و بقای سیاسی دولت‌های رانتیر.

نادیده گرفتن امکان گرایش دولت‌های رانتیر به اقتصاد آزاد و بازارهای جهانی، تحولی که در دهه نود به این سو در منطقه خلیج فارس رخ داده و در طول سی سال گذشته تشدید گردیده است.

کم‌توجهی به آسیب‌پذیر بودن دولت‌های رانتیر از ابعاد سیاسی-امنیتی و پررنگ کردن بیش از حد استقلال دولت از جامعه و نیروهای اجتماعی.

کم‌توجهی به تنوعات درونی و داخلی دولت‌های رانتیر از حیث شدت و ضعف وابستگی به رانت‌های نفتی و گازی. فی‌المثل سهم نفت و گاز از سبد صادراتی امارات در مقایسه با بحرین و

کویت دارای نسبت سیزده درصد به شصت و پنج درصد بوده است (Gray, 2011: 9-13).

گفته شد که نظریه متأخر در تکمیل نظریه کلاسیک دولت رانتیر مطرح شده و گسستی کامل از آن نظریه محسوب نمی‌شود. نظریه رانتیرسم متأخر دو کارکرد مدل کلاسیک یعنی سرکوبگری-تجهیزی و رفاهی-توزیعی ناشی از درآمدهای سرشار نفتی را می‌پذیرد اما تداوم رژیم‌های مطلقه خاندانی مخصوصاً در خلیج فارس را علاوه بر دو کارکرد فوق، حرکت به سمت مدرنیزاسیون متنوعی در این کشورها می‌داند (Gray, 2011). مقصود از تنوع بخشی به فرآیند مدرنیزاسیون، تنوع بخشی در بخش‌های مختلف اقتصادی، فاصله گیری از وابستگی شدید به نفت و گاز، حل و هضم شدن بیشتر در بازارها و معادلات اقتصادی جهانی، آزادی‌های گسترده فرهنگی اجتماعی می‌باشد. اینکه دبی به بزرگ‌ترین مرکز جذب سرمایه‌های خارجی در منطقه خلیج فارس تبدیل شده است در این راستا ارزیابی می‌شود (Reem, 2015). نظریه متأخر در ساحت اقتصادی ناظر بر حل و هضم شدن بیشتر در اقتصاد جهانی و در ساحت سیاسی و حکمرانی نیز به دنبال پیاده سازی الگوی «دولت پاسخ گو اما غیردموکراتیک» می‌باشد.

۱-۶- انطباق نظریه رانتیرسم متأخر بر امارات متحده عربی

الف) اقتصادی: از بعد اقتصادی در بین کشورهای عربی خلیج فارس، امارات متحده عربی پیش‌تاز حرکت به سمت بازشدگی به اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی بوده است. امارات بالاترین میزان کاهش وابستگی به نفت و حرکت به سمت اقتصاد باز و جذب سرمایه‌های خارجی را دارا می‌باشد. سهم نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی به سیزده درصد کاهش یافته است و امارات به بارزترین مصداق رانتیرسم متأخر بدل گشته است (Gray, 2011; worldbank, 2008). البته نباید در این تفسیر راه افراط را در پیش گرفت چرا که هنوز هم دولت مهم‌ترین و عمده‌ترین بخش‌های اقتصادی را در اختیار دارد چرا که: ۱- بیشتر منابع ایجاد شده ناشی از محصولات نفتی و میعانات گازی هستند و بنابراین باز هم وابستگی محصولات به نفت زیاد است هرچند وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام کاهش یافته باشد. ۲- بخش خصوصی بومی امارات یک بخش خصوصی مستقل نیست بلکه وابسته به دولت و تابعی از شبکه‌های فاسد حامی-پیرو حکومت و شیوخ حاکم می‌باشد. به دو دلیل گفته شده می‌توان نتیجه گیری نمود که سرمایه داری ایجاد شده در امارات نوعی سرمایه داری وابسته و کمپرادور، رفاقتی، خاندانی، انحرافی و به دور از مکانیزم‌های واقعی بازار آزاد شکل گرفته است و سایه دولت و خاندان‌های شیوخ حاکم بر کل

بازارهای آزاد اقتصادی در این کشور مشهود است (Aartun, 2002).

ب) سیاسی: در بعد سیاسی باید به مبحث دولت پاسخ گو اما غیردموکراتیک اشاره کرد. ویژگی این دولت انجام برخی اقدامات اولیه و سطحی برای آزادی سیاسی برای جلوگیری از وقوع اعتراضات است. نکته مهم اما عدم عمیق بودن اصلاحات انجام شده است. به طوری که این دولت ها فقط پاسخ گوی مطالبات اقتصادی و رفاهی ساکنان کشور خود هستند اما به هیچ وجه دموکراتیک نیستند و حاضر به برگزاری انتخابات آزاد یا واگذاری دولت به جناح ها و تفکرات مختلف سیاسی نمی باشند. علاوه بر حرکت امارات به سمت الگوی دولت پاسخ گو اما غیردموکراتیک، دلایل دیگری نیز برای عدم تأثیر پذیری امارات از اعتراضات دموکراسی خواهانه مانند بهار عربی ذکر شده است که در ذیل به اجمال اشاره می شود:

۱- نهادینگی ساخت فرهنگی-اجتماعی قبیله ای و فرهنگ تابعیتی

۲- مخالفت اسلام گرایان محافظه کار و سلفی با اصلاحات ژرف و عمیق

۳- ضعف نهادهای جامعه مدنی

۴- استمرار کارویژه های توزیعی-رفاهی در ابعاد گسترده

وجود شبکه های حمایتی گسترده در سراسر کشور، به طوری که اکثر شرکت های خصوصی و ادارات دولتی در شبکه حمایتی شیوخ حاکم قرار داشته و اساساً طبقه مستقل اداری، دولتی یا کارگری بومی در امارات وجود ندارد (یوسف الخلیفه، ۲۰۰۴).

دلایل گفته شده در چارچوب رویکرد استثنائگرایی قرار داشتند. رویکردی که معتقد است بنا به دلایل گفته شده شیخ نشین های خلیج فارس و در بحث ما امارات متحده عربی ثبات سیاسی خود را حفظ کرده و بعید است حتی در بلندمدت هم دچار تغییرات یا دگردیسی شدید سیاسی شوند (Abdullah, 2014). رویکرد دیگر عادی گرایانه هستند که معتقد هستند کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس همانند دیگر کشورها نمی توانند از امواج دموکراسی مصون بمانند و تفاوت تنها در زمان دموکراتیزاسیون و تأثیر این کشورها از اعتراضات دموکراسی خواهانه منطقه ای مانند بهار عربی یا دموکراسی خواهی جهانی یعنی امواج مختلف دموکراسی می باشد. مطابق این رویکرد امارات متحده عربی اگرچه به خاطر برخورداری از لایه های قوی مشروعیت سنتی، ساخت قبیله ای و به ویژه عملکرد ناشی از اقتصاد رانتی-نفتی هنوز در برابر امواج دموکراسی مقاومت می کند اما

در آینده این مقاومت رو به تحلیل و کاهش خواهد رفت و امارات نمی‌تواند به مانند امروز از امواج دموکراسی‌خواهی مصون بوده یا در برابر آن مقاومت بالایی نشان دهد (Abdullah, 2014).

۷- ساختار جمعیتی امارات و رابطه آن با ثبات سیاسی

جمعیت یکی از مصادیق مهم در حوزه امنیت و ثبات سیاسی می‌باشد. ترکیب جمعیت، جوانی یا پیری آن، میزان مهاجرفرستی یا مهاجرپذیری جمعیت و البته تحرکات سیاسی مهاجران از مباحث مهمی است که در حوزه امنیت و ثبات سیاسی مطرح می‌شود. امارات متحده عربی از دهه هفتاد به دلیل افزایش شدید قیمت نفت سیاست‌های توسعه اقتصادی را در پیش گرفت و به دلیل نداشتن نیروی کافی برای کار در بخش‌های مختلف اقتصادی مجبور به پذیرش و به کارگیری انبوه نیروی کار از کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی مخصوصاً هند گردید (Mansour, 4: 2014). این حجم از مهاجرپذیری به قدری گسترده بوده است که حدود بالای هشتاد درصد جمعیت ساکن امارات را غیربومیان تشکیل می‌دهند. بیشتر این افراد در بخش خصوصی با دستمزد پایین اشتغال دارند. راهیابی مهاجران به بخش‌های دولتی بسیار دشوار بوده و بسیاری از مشاغل دولتی و پست‌های سیاسی در اختیار بومیان اماراتی و وابستگان به شیوخ حاکم قرار دارد. بنابراین مهاجران در سطوح بالای حاکمیت امارات اساساً جایی ندارند و حضور اندک افراد غیر عرب اماراتی در سطوح بالا را نباید به عنوان حضور مهاجران غیر اماراتی‌الاصل در حاکمیت تلقی کرد. این حضور غیربومی‌ها در ترکیب جمعیتی امارات به عنوان تهدید بالقوه علیه امنیت ملی امارات محسوب می‌شود اما این تهدید بالقوه هیچ‌گاه به حالت موضوعی بالفعل درنیامده است. چراکه به لحاظ سیاسی تشکیل هر نوع حزب سیاسی در امارات ممنوع بوده و غیربومی‌ها نمی‌توانند یک تشکل سیاسی برای حقوق خویش ایجاد کنند (مانند احزاب کرد یا نزدیک به کردها در ترکیه یا عراق). در نتیجه غیربومی‌ها از حقوق سیاسی و شهروندی برخوردار نبوده و به مانند کارگران میهمان^۱ تلقی می‌شوند. جمعیت غالب امارات یعنی مهاجران غیربومی یک جمعیت خنثی و منفعل هستند، به وضع موجود تن می‌دهند، خاصیتی محافظه‌کار دارند و البته توانایی تأثیرگذاری خاصی بر حاکمیت امارات را هم ندارند (sabban, 2002: 41-42). علاوه بر این

- 1 Guest workers

رفاه غیربومی‌ها در امارات بسیار بیشتر از کشورهای مبدا بوده و امارات به نوعی به مدینه فاضله این گروه تبدیل شده است و این عامل هرگونه تلاش سیاسی که باعث اخراج از امارات بشود را کان‌لم‌یکن می‌کند.

۸- دورنمای تحولات دموکراسی خواهانه در امارات

با گسترش مدرنیزاسیون در ابعاد گسترده یعنی شهرنشینی، ارتباطات، اقتصاد، آموزش و ... نیروهای اجتماعی جدید و تحول‌خواهی شکل گرفته و در حال گسترش در لایه‌های مخصوصاً جوان کشور امارات است و به نوعی انقلاب خاموش انجامیده و این تحول نسلی بستر حرکت‌های دموکراسی خواهانه در آینده محسوب می‌شود. البته هم‌اکنون این جمعیت بومی و هشتاد و پنج درصد جمعیت غیربومی به نوعی جمعیت غیرفعال و خاموش هستند و تحرک سیاسی جدی از ایشان دیده نمی‌شود. اعتراضات فعالان سیاسی منتقد، عمدتاً اصلاح‌طلبانه بوده و در حوزه حقوق شهروندی و نه حوزه‌های سیاسی مطرح شدند. تنها خواسته جدی فعالان سیاسی منتقد، افزایش اختیارات مجلس شورای ملی بوده است که همگان بر تاثیر اندک کلیت این مجلس بر روند سیاسی کشور اذعان دارند (Abdullah, 2014). البته دولت امارات در چارچوب الگوی دولت پاسخ‌گو اما غیر دموکراتیک دست به اصلاحات سطحی و نمایشی زد و از این طریق خود را پاسخ‌گو به مطالبات فعالان سیاسی نشان داد. حکومت امارات برای چهل کرسی این مجلس در سال ۲۰۱۱ انتخاباتی نسبتاً آزاد برگزار کرد اما همانگونه که اشاره شد، قدرت واقعی مجلس در برابر شبکه شیوخ حاکم تقریباً هیچ است.

در بحث گذار به دموکراسی در جامعه‌شناسی سیاسی سه الگوی گذار مطرح می‌شود: ۱- الگوی آزادسازی سیاسی از بالا ۲- گذار توافقی ۳- گذار انقلابی.

در الگوی اول یعنی الگوی آزادسازی سیاسی از بالا اتفاقی که می‌افتد این است که با شدت گرفتن قدرت‌گیری نیروهای اجتماعی و به‌ویژه اپوزیسیون و درک یا عجز و ناتوانی نخبگان حاکم، نخبگان حاکم به ناچار به سمت اصلاحات سیاسی و آزادسازی تدریجی روی می‌آورند (Gill, 2000). امارات متحده عربی نیز در چارچوب نظریه رانتیرسم متأخر و الگوی دولت پاسخ‌گو

اما غیر دموکراتیک دست به اصلاحات رفاهی گسترده و تنوع‌سازی اقتصادی و اصلاحات سیاسی

به شدت سطحی زده است تا خود را دولتی پاسخ‌گو به مردمش نشان دهد و البته شاهد اراده‌ای جدی برای اصلاحات نیز نیستیم؛ بنابراین الگوی اول حداقل در کوتاه‌مدت منتفی می‌باشد و شاید در بلندمدت اتفاق بیفتد (Seikady & matter, 2014.A: 15).

درباره مورد گذار توافقی باید اشاره کرد که احتمال واگذاری قدرت توسط شیوخ حاکم به مردم امارات و برگزاری یک انتخابات آزاد برای همه پست‌های سیاسی لااقل در آینده نزدیک از محالات عقلی و سیاسی می‌باشد.

در باب مورد سوم یعنی گذار انقلابی باید اشاره کرد که به دلیل نبود اپوزیسیون نیرومند و هرگونه فشار قوی از پایین (مردم) به بالا (حکومت) نمی‌توان شانس برای گذار انقلابی به دموکراسی در امارات قائل شد. به گفته سیپریانی: «بن‌بست سیاسی فعلی در منطقه خلیج فارس شکسته خواهد شد و هم‌اکنون در حال شکسته شدن است اما آهنگ آن فعلاً کند است ولی در آینده کند نخواهد ماند» (Cipriani, 2012). در بلندمدت بنا به دلایل زیر شاید یک گذار انقلابی در این کشور رخ دهد:

تحولات بین‌نسلی و ظهور طبقه متوسط جدید و دموکراسی‌خواه، یعنی شکاف بین این طبقه و حکومت امارات و شروع فرآیند انقلاب (Reem, 2015).

درآمدهای نفتی تا ابد پایدار نخواهد ماند و به‌این‌ترتیب اقتصاد رانتی-نفتی و ایجاد سطح رفاهی عالی تا ابد نمی‌تواند ضامن بقای شیوخ کنفدراسیون امارات باشد.

گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی و احتمال وقوع تحولاتی مانند مصر یعنی انقلاب‌های فیسبوکی یا توئیتری دور از دسترس نمی‌باشد (Seikady & matter, 2014.B: 228).

گسترش امواج دموکراسی‌خواهی و برابری خواهی در سراسر جهان باعث رنگ باختن هر چه بیشتر هویت‌های قبیله‌ای و مشروعیت‌های خاندانی شده است و ثبات سیاسی کشورهای که این‌گونه مشروعیت را دنبال می‌کنند با خطرات جدی مواجه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در بررسی تأثیر نوع نظام سیاسی بر عملکرد اقتصادی به این نتیجه می‌رسیم که اولاً: اینکه هیچ الگوی واحدی در زمینه رابطه میان نوع نظام سیاسی و عملکرد اقتصادی وجود ندارد و

کشورها با نظام‌های سیاسی یکسان عملکردهای اقتصادی بسیار متفاوتی را دارند. ثانیاً برای رسیدن به توسعه اقتصادی هیچ نوع نظام سیاسی خاصی به‌عنوان نسخه‌ای واحد و کارا برای همه قابل پیشنهاد نیست. سوم اینکه بر اساس شواهد تاریخی متغیرهای دیگری مانند کیفیت حکمرانی، میزان کارآمدی و بازدهی حکومت‌ها و تفکرات نخبگان حاکم (از هر سنجی که باشند چه دموکراتیک و چه غیردموکراتیک) به نسبت نوع نظام سیاسی حاکم بر کشورها تأثیر بیشتری بر روند توسعه اقتصادی کشورها داشته است.

رویکرد ما در مقاله حاضر، تلفیق بین مؤلفه‌های نظریه اقتصاد رانتی (دولت رانتیر) با نظریه نوپاتریمونیالیسم یا حکومت سلطانی و نو پدرشاهی بود. به عبارتی دو مؤلفه شخصی بودن قدرت و تمرکز شدید قدرت سیاسی در نزد حاکم و تملک انحصاری آن بر بخش اعظم منابع دولتی که مؤلفه‌های عمده نوپاتریمونیالیسم هستند با مؤلفه‌های دولت رانتیر یعنی کنترل و انحصار دریافت، تخصیص و توزیع درآمدهای ناشی از فروش منابع مهم و استقلال به‌دست‌آمده از جامعه و ماهیت فراطبقاتی اقتدارگرا و غیردموکراتیک و تمرکز انباشت ثروت در نزد شخص حاکم، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و به نتیجه‌ای واحد می‌رسند. مهم‌ترین نتایج حاصل از این رویکرد تلفیقی به شرح زیر می‌باشد:

تمرکزگرایی سیاسی و تثبیت حکومت اقتدارگرای بی‌نیاز از جامعه.

ضعیف بودن زیاد جامعه نسبت به دولت و اقتدار بالای دولت بر جامعه.

شکل‌گیری شبکه حمایتی فاسد در قالب حامی-پیرو (دولت که رانت‌ها و درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و گاز را در اختیار دارد بخشی از رانت‌ها را میان افراد و گروه‌های متنفذ سیاسی-اجتماعی به‌عنوان پیروان توزیع می‌کند و در عوض خواستار وفاداری و اطاعت محض سیاسی از حاکمان می‌باشد).

از بعد اقتصادی در بین کشورهای عربی خلیج فارس، امارات متحده عربی پیشتاز حرکت به سمت بازشدگی به اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی بوده است. امارات به بارزترین مصداق رانتیرسم متأخر بدل گشته است.

در بعد سیاسی هم امارات متحده عربی بارزترین نمونه دولت پاسخ‌گو اما غیردموکراتیک

می‌باشد. ویژگی این دولت انجام برخی اقدامات اولیه و سطحی برای آزادی سیاسی برای جلوگیری

از وقوع اعتراضات است. نکته مهم اما عدم عمیق بودن اصلاحات انجام شده است. به طوری که این دولت‌ها فقط پاسخ‌گوی مطالبات اقتصادی و رفاهی ساکنان کشور خود هستند اما به هیچ وجه دموکراتیک نیستند و حاضر به برگزاری انتخابات آزاد یا واگذاری دولت به جناح‌ها و تفکرات مختلف سیاسی نمی‌باشند.

در باب تأخیر دموکراسی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و مخصوصاً امارات متحده عربی با استفاده از رویکرد عادی‌گرایی نتیجه گرفتیم که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس همانند دیگر کشورها نمی‌توانند از امواج دموکراسی مصون بمانند و تفاوت تنها در زمان دموکراتیزاسیون و تأثیر این کشورها از اعتراضات دموکراسی خواهانه منطقه‌ای مانند بهار عربی یا دموکراسی خواهی جهانی یعنی امواج مختلف دموکراسی می‌باشد. مطابق این رویکرد امارات متحده عربی اگرچه به خاطر برخورداری از لایه‌های قوی مشروعیت سنتی، ساخت قبیله‌ای و به ویژه عملکرد ناشی از اقتصاد رانتی-نفتی هنوز در برابر امواج دموکراسی مقاومت می‌کند اما در آینده این مقاومت رو به تحلیل و کاهش خواهد رفت و امارات نمی‌تواند به مانند امروز از امواج دموکراسی خواهی مصون بوده یا در برابر آن مقاومت بالایی نشان دهد.

نتیجه گیری نهایی اینکه ثبات سیاسی در این منطقه ریشه در تعدادی از متغیرهای اساسی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت هستند از:

ساخت اقتصاد رانتیر و استقلال و قدرتمند شدن حکومت

مشروعیت عملکردی-رفاهی یا تکنوکراسی رفاهی

ساخت قدرت پاتریمونیال و ساختار اجتماعی-فرهنگی قبیله‌گرا

تنوع بخشی به فرآیند مدرنیزاسیون و حرکت به سمت اقتصاد متنوع در چارچوب نظریه رانتیرسم متاخر

حرکت به سمت دولت پاسخگو در عرصه‌های اقتصادی و رفاهی و دولت غیرپاسخگو و غیردموکراتیک در عرصه‌های سیاسی

وابستگی به قدرت‌های خارجی و حضور فعالانه قدرت‌های فرمانطقه‌ای در منطقه خلیج فارس

ساختار جمعیت غیربومی، هشتاد و پنج درصد مردم امارات غیربومی و از لحاظ سیاسی منفعل

و خاموش و البته محافظه کار هستند. ۳۰

فهرست منابع

- ۱- ارسن، سوانت و یان اریک لین (۱۳۸۲)، دموکراسی و توسعه: پژوهش آماری در آدریان لفتویچ، دموکراسی و توسعه، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
 - ۲- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آغاجری، تهران: انتشارات مروارید.
 - ۳- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی‌اصغر سیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: گام نو.
 - ۴- لفتویچ، آدریان (۱۳۸۵)، دولت‌های توسعه‌گرا؛ پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، تهران، مرنديز و نی‌نگار.
 - ۵- لوسیانی، جیاکومو (۱۳۷۴)، «درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره دوم، ۴۲۳-۴۶۵.
 - ۶- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
 - ۷- یوسف الخلیفه، یوسف (۲۰۰۴)، «فساد و حکمرانی خوب در کشورهای عربی: مطالعه وضعیت امارات متحده عربی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۲-۵۳.
- Aartun, Anne Louise. 2002. The Political Economy of the United Arab Emirates, An Analysis of the UAE as an Oil Rentier State, M.A Thesis in political Science University of Oslo.
- Abduulah, Abdulkhaleq 2014. "the Impact of Arab Spring on the Arab Gulf States", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Al-Suwaidi, Abdulla. 2011. The United Arab Emirates at 40: A Balance Sheet", Middle East Policy Council Journal, VOL. XVIII, NO. 4.
- Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel 2015. Gulf Monarchies in a Changing Middle East," Orbis, 24, pp:35-48
- BTI. 2014. "Tunisia Country Report", Available in: <http://www.bti-project.org>.
- Buzan, Barry, Waeber, W. 1998. Securty: A New Framework for Analysis. London: LynneRinner.
- Cipriani, Paul 2012. Oil Wealth and Regime Stability in Light of the Arab Spring, Mc Gill, Graphite Publication
- Freitag, Ulrike. 2012. "Saudi Arabia: Buying Stability", in M. Asseberg (ed), Protest, Revolt & Regime Change in the Arab World, Berlin, SWP Research Papers.
- Giacomo, Luciani (1987), Allocation V.S. Production States: A Theoretical Framework, in Beblawi and Luciani (Eds), The Rentier State London: Croom Helm, PP.4-75.
- Gill, Graeme 2000. the Dynamics of Democratization, London: McMillan Press.
- Levins, Charlott M 2013. "Rentier State and the Survival of Arab Absolute Monarchies", Rutgers Journal of Law & Religion, Vol 14, pp: 390-423.
- Levins, Charlotte M. 2013. "The Rentier State and the Survival of Arab Absolute Monarchies", Rutgers Journal of Law and Religion, Vol.14.
- Mahdavy, Hussein (1970), The Patterns and Proldems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran in M.A. Cook, (Ed), Studies in Economic History of the Middle East, London: Oxford University Press, PP.45-453.
- Mansour, Ahmed M. E. 2014. "The Population Imbalance as a Public Policy Problem in United Arab Emirates", [http:// umdcipe. org/ conferences/ DecliningMiddleClassesSpain/Papers/Mansour](http://umdcipe.org/conferences/DecliningMiddleClassesSpain/Papers/Mansour).

Przeworski, A. 2004. *Democracy and the Market*. Cambridge: Cambridge University Press.

Reem, Abou-Samra 2014. "A Spring of Concentric Circles: Overlapping Identities in Kuwait & Bahrain", in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press.

Reem, Ahmed 2015. *Long the Kings: Explaining the Survival of the Gulf Rentier Monarchies during the Arab Spring*, M A Thesis in International Relation, University of Groningen.

Sabban, Rima. 2002. "United Arab Emirates: Migrant women in the United Arab Emirates: The case of female domestic workers." [http:// www. ilo. org/employment/Whatwedo/Publications/WCMS_117955/lang--en/index.htm](http://www.ilo.org/employment/Whatwedo/Publications/WCMS_117955/lang--en/index.htm)

Seikaly, Mary & Matter, Khawla 2014 A. "The Arab Spring: How immune are GCC Countries?" in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press

Seikaly, Mary & Matter, Khawla 2014 B. "And Then Came the Uprisings", in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press

Seikaly, Mary 2014. "Democratic Challenges in the Gulf", in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press

The Fund for Peace. 2014. "Fragile States Index Ranking", [www. fragilestatesindex. Org](http://www.fragilestatesindex.org)

United Arab Emirates 2013." Human Rights Report, Country Reports on Human Rights Practices for 2013 United States, Department of State Bureau of Democracy Human Right and Labor, available at: [http:// www. state. gov/ documents/organization/220592.pdf](http://www.state.gov/documents/organization/220592.pdf)